

سیالیت معاش: فرودستان و تقلا برای بودن

کیهان صفری^۱، محمد عباس زاده^۲

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۰۰۰۰-۰۰۰۱-۷۴۴۷-۲۳۹۱

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۰۰۰۰-۰۰۰۳-۴۸۳۷-۰۳۲۹

چکیده

از جمله بحث‌های پرطمطراق در میان فرودستان و فقرای شهری، کار و فعالیت آنان است که با مشاغل غیررسمی از آن یاد می‌شود. این مسئله که بخش قابل توجهی در اقتصاد ایران است، به واسطه سیاست‌های تعدیل ساختاری روزبه‌روز در حال گسترش است و فرودستان شهری از قربانیان اصلی این روند هستند. شناخت درک و تصور فرودستان شهری از معاش و فعالیت‌های غیررسمی‌شان برای زیستن در جامعه، موضوعی است که این مقاله درصدد مطالعه آن است. محققین با هدف شناخت، توصیف و تشریح این امر از روش کیفی و رویکرد پدیدارشناسی تفسیری استفاده کرده‌اند.

به این منظور ۲۳ نفر از ساکنان نایسر سنندج که به مشاغل غیررسمی فعالیت داشتند، بر اساس نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند و مورد مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختاریافته قرار گرفتند. روایت فرودستان نایسر از کار، شامل ۵ مقوله «تاب‌آوری رنج‌های ناخواسته»، «جایگزینی برای بیکاری»، «سبک زندگی و معاش سیال»، «نهادینه‌شدن کار غیررسمی: منبع معاش» و «درآمدزایی آنومیک» است. یافته‌ها نشان می‌دهد که درک و تصور فرودستان از کار در نایسر، به مثابه نوعی سبک زندگی سیال و بی‌ثبات در جهت نوعی فرآیند درآمدزایی آنومیک در مواجهه و به مثابه جایگزینی برای بیکاری فزاینده موجود است.

کلیدواژه: فرودستان، معاش، مشاغل غیررسمی، نایسر، پدیدارشناسی تفسیری

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول) / Safaryk73@yahoo.com

۲. استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز / m-abbaszadeh@Tabrizu.ac.ir

مقاله علمی پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۷/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۷/۲/۲۰

دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال سیزدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۸۶-۶۹

۱. مقدمه و طرح مسئله

مجموعه تحولات کلان اقتصادی و سیاسی سه دهه پایانی قرن بیستم و دو دهه ابتدایی هزاره سوم، تأثیر بنیادین و شگرفی بر مناسبات جهانی کار در جهان داشته است (خیراللهی، ۱۳۹۷). این تحول تاریخی کشورها از سیاست‌های سوسیالیستی به سمت سیاست‌های اقتصادی لیبرال از طریق اصلاحات اقتصادی و برنامه تعدیل ساختاری، به فرسایش بخش عمده‌ای از قرارداد اجتماعی، مسئولیت‌های جمعی و ساختارهای دولت رفاهی منجر شده است. از این رو، میلیون‌ها نفر از مردم که به تأمین‌های دولتی وابسته بودند، اکنون باید برای ادامه حیات روی پای خود بایستند. آزادسازی قیمت‌ها در مسکن، اجاره و خدمات آموزشی، سلامت و... تأمین مالکیت بسیاری از توده‌های فقیر را به خطر انداخته و آن‌ها را در معرض بی‌خانمانی قرار داده است.

در ایران از دهه هفتاد دولت‌ها به تدریج از مسئولیت‌های اجتماعی عقب نشستند و تأمین نیازهای فرودستان را به بازار سپردند. لیبرالیزه‌سازی اقتصاد از راه‌های خصوصی و عمومی، واردات لجام‌گسیخته و شوک آزاد اقتصادی، موجب تعطیلی و ورشکستگی کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و واحدهای پیشه‌وری و در نتیجه بیکاری گسترده نیروی کار شده است. در غیاب فعالیت‌های جمعی مستقل و سازمان‌یافته نیروی کار، کارفرمایان به اخراج، بازخرید و تعدیل نیروی کار اقدام کردند. این اتفاقات پیامدی واقعی برای نظم شهری داشت. بیکاری فزاینده، ساختار محدود فرصت‌های شغلی و کاهش درآمد نیروی کار موجب افزایش کارهای غیررسمی موقتی شد (بیات، ۱۳۹۷)، «غیررسمی‌سازی» شدت و وسعت گرفت و زیست معیشتی خیابانی رو به گسترش نهاد.

در ایران «سیاست‌های تعدیل ساختاری» با الهام از سیاست‌های جهانی، با اندکی تأخیر و سرعتی کندتر از روند جهانی اجرایی شد و بر شمار گروه‌های غیررسمی و حاشیه‌نشین همچون بیکاران، کارگران فصلی و کارگران خیابانی افزود (بیات، ۱۳۹۷) و به ایجاد و افزایش فقرای شهری منجر شد. استمرار توسعه نامتوازن در کشور، افزایش نیروی جوان جویای کار و عدم موفقیت برنامه‌های توسعه در کاهش فقر، همگی به افزایش شمار فرودستان شهری منجر شده است (مدنی، ۱۳۹۲). جمعیت فرودستان و حاشیه‌نشینان ایران آن‌قدر بزرگ شده و روزبه‌روز در حال گسترش است که ناگزیر می‌باید آن را به‌عنوان یکی از شیوه‌های زیست در کنار سایر راه‌های زندگی فهمید و تحلیل کرد.

از سوی دیگر بیش از ۹۳ درصد نیروی کار کشور با قراردادهای موقت «یک‌ماهه، سه‌ماهه و بعضاً یک‌ساله» مشغول‌اند و این خود در حال حاضر مشخصه اصلی بازار کار ایران است که بی‌ثباتی روابط کاری را می‌رساند (خیراللهی، ۱۳۹۷). این وضعیت به نحو فزاینده‌ای بخشی از طبقه متوسط شهری را نیز به صف فرودستان رانده که دلیل عمده آن همین شوک‌های اقتصادی و انقباض بازار کار بوده است (صادقی، ۱۳۹۹). این مهاجران برای تأمین معاش ناچارند پیاده‌روهای خیابان‌ها و دیگر فضاهای مطلوب را اشغال و بساط خود را پهن کنند و با زیر پا گذاشتن و به تصرف درآوردن پیاده‌روها و خیابان‌ها به منزله مکانی برای کار، به تأمین معاش اقدام می‌کنند (بیات، ۲۰۱۰).

بر اساس داده‌های وزارت راه و شهرسازی در سال ۱۳۹۸، بیشتر ساکنان در سکونتگاه‌های غیررسمی در محله‌های محروم‌تر کلان‌شهرها و یا مراکز استان‌ها زندگی می‌کنند. از جمله مراکز این استان‌ها سنندج است که یکی از بدترین وضعیت‌ها از جهت سکونتگاه‌های غیررسمی را دارد. کردستان از استان‌هایی است که سایه حاشیه‌نشینی بر شهرهای مختلف آن سنگینی می‌کند؛ بافت حاشیه‌ای شهر سنندج متشکل از ۱۷ محله، از مهم‌ترین مسائل مربوط به سنندج است. این استان با داشتن ۱۸/۸٪ جمعیت حاشیه‌نشین، بالاترین میزان حاشیه‌نشینی در کشور را دارد و در میان شهرهای آن، سنندج با بیش از ۵۴٪ جمعیت ساکن در سکونتگاه‌های غیررسمی، رتبه نخست را به خود اختصاص داده است (پایگاه اطلاع‌رسانی شهرداری سنندج، ۱۳۹۸). یکی از این مناطق حاشیه‌ای سنندج، نایسر به‌عنوان ناحیه منفصل شهری است که در وضعیت اضطراری قرار دارد و بازنمایی‌های زیادی از آن در رسانه‌ها صورت گرفته است. بر پایه گزارش‌ها، نرخ رشد جمعیت در نایسر ۱۱ برابر میانگین کشوری است (همان). از اصلاحات ارضی در دهه چهل که باعث گسیل شدن هزاران روستایی به حاشیه شهرها و سیاست‌های سدسازی در کردستان و زیرآب رفتن صدها روستا و در نتیجه آواره شدن مردم روستاها به حاشیه شهرها تا شوک‌های اقتصادی و سیاست‌های تعدیل ساختاری و بیکاری گسترده، همه باعث شده است مردم به اجبار و برای تنازع بقا به زیست غیررسمی و مشاغل غیررسمی در حاشیه‌ها و سکونتگاه‌های غیررسمی بگردند و رحل اقامت افکنند. وضعیتی که به تعبیر کلاین به «ربودن ضروریات یک زندگی آبرومندانه از میلیون‌ها شهروند» منجر شده است (کلاین، ۱۳۹۵).

در شرایطی که به‌طور مستمر بر گستره و عمق پدیده فرودستان شهری افزوده شده است، هم دولت و هم اندیشه اجتماعی به فرودستان شهری بی‌اعتنا هستند و این بحث نه حاصل دانسته‌های ما، بلکه بازتاب نادانسته‌های ما درباره فرودستان و زندگی آنان است. به نظر می‌رسد ما ناگزیریم به‌طور جدی به مطالعه ابعاد گوناگون زندگی فرودستان شهری فراخوان بدهیم. از آنجاکه سطح تجربه زیسته طبقاتی فرودستان شهری بر عهده اصحاب علوم اجتماعی است؛ با اطلاعات اولیه‌ای که از وضعیت این ناحیه منفصل (نایسر) سنندج از مجرای فعالیت تسهیل‌گرانه با فرودستان و مطالعات میدانی قبلی در دست داریم و مشاهده زیست و معیشت غیررسمی هزاران نفر در آن، این پژوهش درصدد است با مطالعه در لایه‌های غیررسمی و زندگی روزمره و تجارب ساکنین این ناحیه منفصل شهری، ضمن مطالعه و توصیف و واکاوی تجربه مشاغل غیررسمی^۱ در میان ساکنان، نشان دهد که فرودستان طی چه مناسباتی به زیست و مشاغل غیررسمی روی آورده‌اند و درک و تفسیر آنان از معاش و کار غیررسمی بر اساس تجربه زیسته آنان چیست؟

۲. ملاحظات مفهومی

بیات در کتاب «زندگی همچون سیاست» اشاره می‌کند که تحولات تاریخی در کشورهای پیرامونی به سمت سیاست‌های اقتصادی لیبرال از طریق اصلاحات اقتصادی و برنامه‌های تعدیل ساختاری، به فرسایش بخش

۱. این اصطلاح برای نخستین بار در اوایل دهه ۱۹۷۰ به دنبال مهاجرت انبوه روستائیان به شهرها و محدود شدن قدرت جذب نیروی کار در بخش صنعت در اقتصادهای در حال توسعه به کار گرفته شد (Bakhtiari & Khubkhahi, 2011: 111).

عمده‌ای از قراردادهای اجتماعی، مسئولیت‌های اجتماعی و ساختارهای دولت رفاهی منجر شده است. لذا میلیون‌ها نفر از مردم در جنوب جهانی که به تأمین‌های دولتی وابسته بودند، اکنون باید برای ادامه حیات روی پای خود بایستند. آزادسازی قیمت‌ها در مسکن، اجاره و خدمات، تأمین مالکیت بسیاری از توده‌های فقیر را به خطر انداخته و آن‌ها را در معرض بی‌خانمانی قرار داده است. اکنون تعداد روزافزونی بیکار، نیمه‌بیکار، کارگر فصلی، کارگر خیابانی، کودکان خیابانی و اعضای گروه‌های زیرزمینی وجود دارند که به شیوه‌های گوناگون، «فروستان شهری»، «حاشیه‌نشینان شهری»، «محرومان شهری» نامیده می‌شوند (بیات، ۲۰۱۰).

آگامبن^۱ با مفهوم هموساگر معتقد بود که پیکره هموساگر می‌تواند پرتو جدیدی بر مناسبات حقوق و زندگی افکند. آگامبن تبار زیست قدرت را در سده‌های پیش از عصر روشنگری و قرن نوزدهم تا روم و قرون میانه ریشه‌یابی می‌کند، زیرا بر آن است که بخش زیادی از مدعاهای تاریخی-فلسفی فوکو محل تردید است و وی توانسته نقاط انطباق قدرت حاکمه را با تکنیک‌های مدرن قدرت تبیین کند. افزون بر آن، آگامبن زیست-قدرت زمان حال را نیز تحلیل می‌کند. تلقی پسا فوکویی آگامبن از زیست-سیاست و زیست-قدرت، عمدتاً در سه‌گانه هموساگر مطرح شده است. در قاموس آگامبن، پیکره هموساگر معرف وضعیت استثنایی است. هموساگر در معنای یونانی آن پیکره‌ای است که از Bios به Zoe یا حیات برهنه تقلیل یافته و موجودی است که به حال خود رها شده است. از این منظر، بدل شدن استثنا به هنجار یا قاعده سیاست معاصر، به آن معنی نیست که قانون صرفاً برخی از اتباع را کنار گذاشته یا به حال خود رها کرده است، بلکه در این روزگار «همه ما عملاً هموساگریم» (آگامبن، ۱۹۹۸: ۱۱۵). آگامبن برای آن که طرحی کلی از بنیان پنهان حاکمیت به دست دهد، از هموساگر^۲ که یکی از مفاهیم قانون رومی باستان است، استفاده می‌کند. هموساگر در آن دوران به کسی اطلاق می‌شد که عمل ناشایستی را مرتکب می‌شد و یکی از تابوهای جامعه را زیر پا می‌گذاشت و به همین دلیل، از تمام حقوق شهروندی و انسانی خود محروم می‌گشت (میلز، ۱۳۹۳: ۹۳-۱۲۵). محروم شدن از حقوق انسانی و شهروندی، باعث مباح شدن خون هموساگر می‌شد و شهروندان می‌توانستند بدون آنکه مسئولیتی گردنشان باشد، هموساگر را بکشند. در واقع، هموساگر از حمایت جامعه محروم شده و به وجود جسمانی خود تقلیل یافته بود (دورانتیه، ۲۰۰۹: ۱۲۰). آگامبن در اصل این وضعیت را که هموساگر از همه حقوق خود معلق می‌شود تا به قتل و تعذیر برسد، وضعیت استثنایی می‌نامد (دیورتیه، ۲۰۱۲).

کار آگامبن بر حیات برهنه، آشوب‌یتس و زوال تجربه، قرابت‌هایی با پروژه انتقادی آدورنو دارد. آن‌ها توأمان به حیات برهنه یا تخریب‌شده در مدرنیته به مثابه فضای خالی‌ای توجه دارند که قدرت می‌تواند در آن تولید شود یا واکنش برانگیزد. آگامبن و آدورنو هر دو در صدد روشن ساختن مفهوم «حیات بی‌واسطه که زندگی حقیقی نیست»، به مثابه شکلی از زندگی بودند که در برخی از مؤلفه‌هایش به حیات برهنه شبیه است. رخ

1. Agamben

2. Homo Sacer

دادن چنین وضعیتی و ظهور فرودستان شهری از جمله زباله‌گردها، نتیجه سیاست‌های جهانی از یک سو و پیشبرد سیاست‌های نئولیبرالی در داخل کشورهای جهان سوم و به‌ویژه ایران از سوی دیگر است. در چنین حالتی اغلب، حقوق شهروندان توسط دولت‌ها نادیده گرفته می‌شود.

بورديو^۱ در جامعه‌شناسی انتقادی خود می‌کوشد با افشای سازوکارهای پردازمیز و پنهان سلطه نشان دهد که چگونه ساختارها، نهادها و روابط اجتماعی تفاوت‌ها و به بیان دقیق‌تر امتیازات اجتماعی را به نفع گروه‌های فرادست بازتولید می‌کنند و فرودستان را از دست‌یابی به موقعیت‌های و فرصت‌های بهتر محروم می‌سازند (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲: ۱۵۳). از نظر بورديو، «طرد» محصول ناسازی و فاصله میان میدان^۲ و منش^۳ است. افراد و گروه‌ها در میدان‌های مختلف برای انباشت سرمایه^۴ دست به رقابت می‌زنند و در این میان کسانی موفق خواهند بود که منششان با منطق و قواعد بازی نانوخته میدان که کنش را تسهیل می‌کند، منطبق باشد. چنانچه میان منش فرد و قواعد میدان که طبقه فرادست جامعه بر میدان تحمیل می‌کند فاصله باشد، امکان حذف و طردشدگی شخص بیشتر است. این شکاف و ناسازی رنج‌آور و در میدان، ناشی از مناسبات پنهانی سلطه و خشونت نمادینی است که بورديو آن را هریک از میدان‌های دارای حاکم و محکوم و «منش» جوامع سرمایه‌داری معاصر می‌داند. به باور وی سلطه‌گر، تحت سلطه، مبارزه‌هایی برای حذف و طرد یا غضب و تصاحب و مکانیسم‌های بازتولید مختص به خویش است (بورديو، ۱۳۹۳).

دست‌فروشانى که فعالانه بساط خود را در خیابان‌های اصلی پهن می‌کنند، کسانی که پارک‌های عمومی، زمین‌ها یا پیاده‌روها را اشغال می‌کنند، جوانانی که فضاهای گوشه‌کنار خیابان‌ها را به تصرف درمی‌آورند، کودکان خیابان که جلوی رهگذران را می‌گیرند، زنان خانه‌دار فقیری که فعالیت‌های روزانه خود را به کوچه‌ها می‌آورند، یا تظاهرکنندگانی که دست به تظاهرات خیابانی می‌زنند، همگی امتیازات انحصاری دولت را به چالش می‌گیرند و ممکن است با تلاقی آن مواجه شوند (بیات، ۲۰۱۲: ۲۲). به تعبیر ا. پی. تامپسون، رابطه استثماراری چیزی بیش از حاصل جمع ظلم‌وجورها و نیز هم‌سستی‌های دوسویه است؛ رابطه‌ای که می‌تواند در بسترهای تاریخی گوناگون به شکل‌های متمایزی درآید، شکل‌هایی که در پیوند با شکل‌های متناظر قدرت دولتی و مالکیت قرار دارند (تامپسون، ۱۳۹۶: ۲۱۸).

۳. پیشینه پژوهش

پیشینه داخلی: دلپسند و همکاران (۱۳۹۷)، در پژوهشی با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی زیست جهان اجتماعی کولبران مرزی»، به تجربه زیسته کولبران به‌عنوان فعالیت‌هایی که فرودستان با آن زیست می‌کنند پرداخته‌اند. پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد که مرزنشینی و مشکلات ناشی از توسعه‌نیافتگی مناطق کردنشین،

1. Bourdieu
2. Field
3. Habitus
4. Capital

وضعیتی را خلق کرده است که بخش کثیری از ساکنان آن به خصوص روستانشینان یا مهاجران روستایی برای گذران روزی دست به شغلی خطرناک و کم درآمد به نام کولبری بزنند. کولبری پیامد ناخواسته مرز اقتصاد غیررسمی مرز در اثر سیاست‌های اقتصادی دولت متمرکز و از نگاه بالا به پایین است. زیست جهان اجتماعی فرهنگی کولبران در بافت مرزی و در چهارچوب اقتصاد غیررسمی فهم می‌شود.

یزدانی نسب (۱۳۹۹)، در پژوهشی با عنوان «تجربه زیسته طبقات فرودست در مواجهه با ویروس کرونا؛ مورد مطالعه: کارگران روزمزد ساختمانی و نظافتی منطقه ۱۷ تهران» تجربه زیسته کارگران ساختمانی و نظافتی منطقه ۱۷ تهران در مواجهه با ویروس کرونا را بررسی می‌کند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ویروس کرونا باعث تعمیق حاشیه‌نشینی این دو گروه شده است؛ توصیه‌های بهداشتی نشان‌دهنده فاصله عمیق سیاست‌های کرونا و شرایط عینی و واقعی این دو گروه است.

دانشمهر (۱۳۹۹) در پدیده‌نگاری فروشندگان خیابانی در شهر سنندج، به واکاوی عوامل شکل‌دهنده و برساننده دست‌فروشی در میدان اجتماعی و فرهنگی سنندج می‌پردازد. محقق در این اثر به شرایط تاریخی، موقعیت جغرافیایی و نگاه آمرانه و سیاسی به توسعه پرداخته و این موارد را از جمله شرایط و زمینه‌هایی دانسته که چنین زیست جهانی را برای کنشگران این حوزه شکل داده است.

صفری (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «درام‌های فرودستان حاشیه‌نشین: زیستن در میانه خشونت و رنج (مورد مطالعه نایسر سنندج)»، کوشیده است با عدول از گفتمان آسیب‌شناختی و تکیه بر تجارب زیسته ساکنان محلی نایسر از زندگی در این ناحیه منفصل شهری، در پی شناخت زیست آنان با تأکید بر روایت‌های خودشان برآید. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد وضعیت حاکم بر نایسر و تجربه زیسته ساکنان آن در این ناحیه، بیش از آنکه حاصل انتخاب فردی باشد در پیوند با مکانیسم و منطق روابط نیروهایی است که نایسر را تولید و بازتولید می‌کنند. در گفتمان حاکم (آسیب‌شناختی) مکانیسم قدرت و روابط نیروها کنار گذاشته شده است، در حالی که جهان زیست حاشیه‌نشینان را باید در پیوند با نیروها و مکانیسم‌هایی خواند که این وضعیت را تولید و بازتولید می‌کند.

پیشینه خارجی: بوجان و همکاران (۲۰۱۷)، به زمینه‌های مشاغل غیررسمی و زمینه‌های فقر این نوع تجارت در مناطق مرزی پرداخته‌اند. در این پژوهش، آن‌ها با واکاوی سطح معیشت و رفاه فقرای مرزین، نشان دادند که شاخص‌های سیاسی - اجتماعی منجر به فقر بعد از گسترش نظام نولیبرالیستی، در مطالعات خارجی بررسی شده است.

یافته‌های سونسون^۵ نیز (۲۰۱۸) در ارتباط با کارگران خانگی نشان می‌دهد که والدین کارگران خانگی، کارفرمایان و خود این کارگران، فهم پایینی از خطرات این کار بر سلامت و رفاه دارند. از سویی پرداختن به این کار می‌تواند بازدارنده پیشرفت‌های فکری کارگران زن شود، چراکه بازدارنده حضور آن‌ها در مدرسه می‌شود. همچنین دختران به سبب نبود دریافت آموزش و حمایت برای انجام وظایف، از نظر عاطفی و جسمی در معرض خطر هستند. یافته‌های دیگر پژوهش سونسون نشان می‌دهد که کار خانگی، فرصت‌هایی مانند تحرک و استقلال، نقش جدید در خانواده به‌عنوان نان‌آور و برابری جنسیتی بیشتر در جامعه مردسالار را هم در دسترس دختران قرار می‌دهد (سونسون ۲۰۱۸).

پرفرا و همکاران (۲۰۱۹)، در پژوهشی که درباره کارگران غیررسمی انجام دادند؛ نشان دادند که تعداد قابل توجهی از کارگران غیررسمی زن با چالش‌هایی چون کمبود مشتری، نبود توانایی در پرداخت بدهی، نبود دسترسی به منابع مالی، کمبود تجهیزات سرمایه و چالش‌های قانونی روبه‌رو هستند و در این میان زنان بالای ۶۰ سال و زنان دارای فرزندان زیاد چالش‌های بیشتری را در مشاغل غیررسمی دارند و درک آن‌ها از کار خود به‌مثابه زمینه‌ای برای چالش‌های هر چه بیشتر است.

مارسیا^۱ فریدمن (۲۰۲۰) در پژوهش خود نشان داد که فرودستان شهری نسبت به دیگر طبقات و قشرهای جامعه از فرصت‌های توزیع شغلی بسیار اندکی برخوردارند و معمولاً در حاشیه فرصت‌ها هستند. به‌عبارت‌دیگر، کسانی که دارای سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و نمادین هستند فرصت‌های شغلی بهتری نیز به دست می‌آورند.

در مجموع، به نظر می‌رسد مطالعات اندکی درباره سوژه فرودستان صورت گرفته است. همان مطالعات انجام‌شده نیز بیشتر در ذیل گفتمان آسیب‌شناختی قرار می‌گیرند. این گفتمان با قرار دادن حاشیه و فرودستان در حاشیه‌نشین به‌مثابه نقطه‌ای جدا و منفک از مناسبات شهری و تک‌افتاده از مرکز مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در این رویکرد، حاشیه‌ها مرکز آسیب‌های اجتماعی هستند و باید با منطقی کاربردی برای کاهش این آسیب‌ها راهبردها و راه‌حلی‌هایی را یافت و به همین علت حاشیه‌ها نیازمند مطالعه هستند. در این پژوهش سعی شده است تا از توصیف‌های کتبی و یک‌طرفه خودداری شود و با تکیه بر تجربه و درک و تفسیر کسانی که درگیر مشاغل غیررسمی هستند و با آن زیست می‌کنند، بازنمایی درستی از وضعیت موجود ارائه شود.

۴. روش پژوهش

هدف پژوهش پیش‌رو، درک و تصور فرودستان شهری نایسر از معاش و کار خود در این ناحیه شهری است؛ از این رو رویکرد پدیدارشناسی تفسیری به‌مثابه شیوه مناسب برای کاوش و تحلیل و تفسیر مستقیم این پدیده و تا حد ممکن آزاد از پیش‌فرض‌ها به کار گرفته می‌شود (محمدپور، ۱۳۸۹: ۲۷۶). این رویکرد با توجه به اصول هستی‌شناسی خود تا حد امکان بر تجربه‌های دست‌اول یا تجربه زیسته متمرکز می‌شود و از پرداختن به موضوعات ثانویه خودداری می‌کند؛ چراکه امکان ورود به لایه‌های معنایی تجربه‌های دست‌دوم را ندارد و در صورت استفاده به تولید معرفتی مخدوش و تحریف‌شده می‌انجامد (محمدپور، ۱۳۹۰). به این منظور این شیوه با هدف دریافت درک و فهم فرودستان ناحیه منفصل شهری نایسر سنجیدگی از تجربه کار و درک خود از معاش آنان به کار گرفته شده است. در واقع، جامعه‌شناسی پدیدارشناسانه از نحله‌های فکری به شمار می‌رود که به تجارب زیسته پرداخته است. بحث محوری در اندیشه‌های پدیدارشناسانه در مورد فرودستان این است که دریا بیم فرودستان چگونه کار و حرفه خود را تجربه، درک و تفسیر می‌کنند.

مشارکت‌کنندگان در مصاحبه، ۲۳ نفر از ساکنان نایسر هستند که از خلال فعالیت‌های تسهیلگری در این ناحیه به آنان دسترسی پیدا کرده‌ایم. این افراد کسانی بوده‌اند که کارشان مشاغل غیررسمی به حساب می‌آمد.

1. Marcyia

افراد شناسایی شده مورد مصاحبه قرار گرفتند و مصاحبه‌ها تا جایی ادامه پیدا کرد که به اشباع نظری رسید. مشارکت‌کننده‌ها به شیوه نمونه‌گیری هدفمند و پس از اعلام رضایت برای شرکت در پژوهش، با هماهنگی قبلی تحت مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته قرار گرفتند. مصاحبه‌ها به صورت نیمه‌ساختاریافته و با طرح سؤالات باز آغاز شد و محقق با سؤالاتی مشارکت‌کنندگان را به تشریح بیشتر پدیده هدایت کرد. محور مصاحبه‌ها با سؤالاتی از تجارب ساکن شدن در نایسر، شغل آن‌ها قبل از ساکن شدن در نایسر، سختی‌ها، چالش‌های زندگی آنان و کنش و واکنش آن‌ها نسبت به شغل فعلی و همچنین تجربه زیسته آن‌ها صورت گرفت. مصاحبه به صورت فایل صوتی تهیه شد، سپس محقق با هدف شناخت ذات مسئله و با کمک محورهای مصاحبه (درک از کار در بین فرودستان)، مصاحبه را از تشریح پدیده به سمت جست‌وجوی ذات مشترک بین آن‌ها حرکت داد.

میدان مطالعه: نایسر در شمال شرقی شهر سنندج با مساحت ۳۰۹/۵ هکتار، بزرگ‌ترین سکونتگاه خودانگیخته منفصل شهر سنندج است. این ناحیه در ابتدا به صورت روستایی در اطراف این شهر بود، اما درگذر زمان و به دلیل کمبود زمین در شهر (به دلیل تپه‌ای بودن شهر و عدم ساخت‌وساز در شیب بالا)، به یک ناحیه اقماری برای سرریز جمعیت شهر در دهه ۱۳۸۰ بدل شد. در سرشماری آبادی‌ها در سال ۱۳۷۵، جمعیت این روستا ۹۳۸ نفر بیان شده است. نکته جالب توجه افزایش جمعیت بسیار سریع نایسر در طول ۱۵ سال گذشته است. در آمارهای سال ۹۵، ناحیه منفصل نایسر با جمعیت بالغ بر بیش از ۶۰ هزار نفر (سایت مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵) ذکر شده است؛ اما آمارهای غیررسمی حکایت از آن دارد که جمعیتی بالغ بر ۸۰ و حتی ۱۰۰ هزار نفر دارد (سایت شهرداری سنندج، ۱۳۹۸). این ناحیه در سرشماری ۱۳۸۵ یکی از نقاط روستایی پیرامون شهر سنندج محسوب می‌شد که با افزایش ناگهانی جمعیت روستا در سال ۱۳۸۹، به عنوان ناحیه منفصل شهری معرفی شد. تنزل اقتصادی و شوک‌های اقتصادی که موجب بیکاری توده‌ای فزاینده، فرصت‌های شغلی بسیار کم و کاهش درآمد نیروی کار شده است؛ حاشیه شهرهایی مانند سنندج و به طور خاص نایسر را با جمعیت بسیار بزرگی از مهاجران و بیکاران و تهی‌دستان مواجه کرده و در خود پناه داده است، به گونه‌ای که بخشی از مردم شهر مجبور به سکونت در نایسر شده‌اند.

جدول ۱: اطلاعات زمینه‌ای مصاحبه‌شوندگان

ردیف	نام	تحصیلات	سن	شغل
۱	عباس	بی‌سواد	۶۰	دست‌فروش (میوه‌فروش)
۲	زینب	ابتدایی	۴۵	ضایعاتی
۳	سردار	بی‌سواد	۵۵	لبنیات‌فروش
۴	فؤاد	راهنمایی	۴۵	سبزی‌فروش
۵	ابراهیم	بی‌سواد	۵۸	چرخی
۶	جواد	راهنمایی	۳۶	مسافرخش
۷	محمدعلی	راهنمایی	۵۲	دست‌فروش
۸	سلیمان	دیپلم	۳۷	مسافرخش

کارگر	۵۷	بی سواد	جبار	۹
کارگر ساختمانی	۴۲	ابتدایی	هاشم	۱۰
پینه دوز	۵۲	راهنمایی	اسماعیل	۱۱
چرخ‌چی	۳۱	دیپلم	ایوب	۱۲
موتوری	۶۱	بی سواد	احمد	۱۳
کارگر	۳۷	راهنمایی	فرهنگ	۱۴
میوه فروش	۳۲	دیپلم	سوران	۱۵
سبزی فروش	۴۶	راهنمایی	نشمین	۱۶
لوازم التحریر فروش	۳۰	دیپلم	آرش	۱۷
کارگر	۳۲	راهنمایی	رضا	۱۸
مسافرکش	۵۲	راهنمایی	حبیب‌الله	۱۹
کارگر	۴۷	ابتدایی	شریف	۲۰
کارگر	۵۳	راهنمایی	محمد	۲۱
ضایعات فروش	۲۸	دیپلم	احسان	۲۲
نان سنگک فروش	۶۲	بی سواد	صوبیه	۲۳

۵. یافته‌های پژوهشی

در میدان مورد مطالعه (نایسر) طیفی وسیعی از مشاغل (میوه‌فروش، عرضه‌کننده پوشاک، خشکبارفروش، کفش‌فروش، سیب‌زمینی‌فروش، فالگیر، توتون‌چی، عطار، نان‌فروش، ماهی‌فروش، سبزی‌فروش، چرخ‌چی، گازیچی، لبنیات‌فروش، سمساری، کارگران روزمزد، پینه‌دوز، حلاج، کفاش، موادفروش، رمال، خواننده دوره‌گرد، متکدی، کلوب، مسافرکش، لوازم جانبی موبایل، دخانیات، تاناکورا و...) کار می‌کنند. این طیف بدون هیچ‌گونه محدودیت و ممنوعیتی، فعالیت و خریدوفروش می‌کنند. در پژوهش حاضر که با مصاحبه عمیق و مشاهده مشارکتی با تمامی طیف‌های پیش‌گفته انجام شده است، به مقولاتی دست یافته‌ایم که در ادامه به تشریح آن می‌پردازیم.

از متن مصاحبه‌ها ۵ مقوله اصلی در مورد معاش فرودستان ظاهر شد:

ردیف	مقولات اصلی	مقولات فرعی
۱	تاب‌آوری رنج‌های ناخواسته	تجربه رنج روزمره- زحمت طاقت‌فرسا- تاب‌آوری زیاد در برابر دردها و رنج‌ها- نان به قیمت جان- بیکاری مفرط- رنج دوچندان- رنج ماندن در وضعیت فعلی- مهاجرت ناخواسته- سازگاری اجباری
۲	جایگزینی برای بیکاری	گرویدن به بازار غیررسمی در غیاب کار رسمی- بیکاری فراوان- فشار بیکاری و تلاش برای بدیل بیکاری- مشاغل غیررسمی از سر ناچاری

۳	سبک زندگی و معاش سیال	بی‌ثباتی کار - کار سیال - عادت به بخورونمیر زندگی کردن - کنار آمدن با روزمزدی - کار موقت - سیال بودن بازار کار غیررسمی و کسب درآمد از هر طریقی - احساس ناتوانی (از ابعاد از خودبیگانگی)
۴	نهادینه شدن کار غیررسمی: منبع معاش	بقای خانواده در گرو کار - تأمین نیازهای زندگی - مشاغل غیررسمی به مثابه شغل - تأمین مایحتاج روزانه با کار غیررسمی - مشاغل غیررسمی منبع درآمد خانواده - سازگاری اجباری
۵	درآمدزایی آنومیک	دور زدن شهرداری در بازار غیررسمی - خودگردانی بازار غیررسمی - در دست گرفتن بازار محلی - استفاده از ظرفیت‌های محلی به منظور کسب درآمد - کسب درآمد با گریز از قوانین دولتی - عدم پرداخت مالیات در بازار غیررسمی

در ادامه به توصیف هر مقوله با استفاده از روایت‌های خود ساکنان از تجربه کار غیررسمی در نایسر می‌پردازیم.

۵-۱. تاب‌آوری رنج‌های ناخواسته

رنج روزمره از مجرای زیست روزمره فرودستان در نایسر سنجیده می‌شود با خیابان و کف پیاده‌رو گره خورده است. گره‌ای که دلالت بر سبکی از زیستن دارد و تقلا برای یک نوع خاص از زیستن را یادآوری می‌کند (تقلا برای بودن نه شدن). دست‌فروشان کف خیابان از رنجی می‌گویند که انگار ثابت و با زیست آن‌ها مرتبط است. مشاغل غیررسمی برای فرودستان تصویر تاب‌آوری در برابر دردها و رنج‌هایی است که باید برای گذران زندگی به جان بخرند. در واقع، این زیست ملال‌آور و رنج‌مند در کف خیابان و پیاده‌رو، دغدغه‌ها و تلاش‌ها و کنش‌های آن‌ها بر زیستن و تلاش و تقلا برای ماندن در وضعیت موجود و به تعبیری از دست ندادن همین وضع موجود است. غوغای هرروزه؛ برای متوقف نشدن و ادامه دادن.

زینب ۴۵ ساله که در ضایعاتی کار می‌کند:

«برای گذران زندگی ام باید بیام کار کنم. هرروز رنج کار و دردهای آن را به دوش باید بکشم. تو این ضایعاتی که خیلی‌ها نمی‌تونن حتی از کنارش رد بشن، من میام کار می‌کنم برای گذران زندگی ام. برای یه زن چقدر می‌تونه سخت باشه که بیاد تو ضایعاتی کار کنه؟ خیلی سخته...»

عباس ۶۰ ساله و دست‌فروش می‌گوید:

«من چند سالی هست که اینجا میام و کف این پیاده‌رو بساط پهن می‌کنم. چه کار کنم؟ کار دیگری ندارم و این تنها راه زندگی کردن ماست. من خودم قبلاً کشاورزی داشتم و تو روستا زندگی ام رو می‌کردم. تو منطقه مون سد زدند و روستای ما هم رفت زیر آب و ما با پولی که برای کشاورزی مان برآورد کردند، جایی دیگه خارج از نایسر نمی‌تونستیم ساکن

بشیم. او مدم اینجا و یه ۶۰ متری خریدم که زن و بچه‌ام یه سرپناهی داشته باشند. خودم هم از اون به بعد هر روز میام اینجا، هر چی خدا برسونه رو می‌برم خونه. با این سن و سال هم نمی‌تونم برم شهرستان دنبال کار. زحمت خودم رو می‌کشم برای یه لقمه نون که ببرم تو سفره زن و بچه‌ام. ما هم هر روز باید برای گذران این زندگی بدویم دنبال کار و بیاییم اینجا کف این پیاده‌رو. تمام روز اینجا مییم و خوبه با همه اینایی که می‌بینی دوستم و همه مثل من هستن. اونام نه حقوقی دارن و نه بیمه‌ای دارن. همین کف پیاده‌رو رو داریم برای گذران زندگی مان. نمی‌تونیم کار دیگه‌ای داشته باشیم».

فرودستان از هر فرصتی برای کسب معاش استفاده می‌کنند تا بتوانند در جهت حفظ وضع موجود و از دست ندادن آخرین امیدهای زیستن زیست کنند. آن‌ها بسته به شرایط و فصول سال، با تغییر اجناس و وسایلی را که برای فروش در کف پیاده‌روی نایسر پهن می‌کنند، خود را با شرایط جدید وفق می‌دهند. خیابان و پیاده‌روی اصلی به مکانی برای امکان معاش فرودستان در نایسر تبدیل شده است. در واقع، آن‌ها در مواجهه با بیکاری و فقر و سیاست‌های بازاری و شوک‌های اقتصادی که روزه‌روز جمعیت بیشتری را روانه حاشیه شهرها می‌کند، زیستشان را به کف خیابان و پیاده‌رو آورده‌اند و به‌صورت خلاقانه‌ای تأمین معاش می‌کنند. به تعبیر آن‌ها این نوع زیست، به مثابه رنجی ناخواسته برای آنان است.

۲-۵. جایگزینی برای بیکاری

نابرابری‌های ساختاری و تبعیض‌های اجتماعی در توزیع فرصت‌ها و قدرت، موجد شکاف اجتماعی است که با خود احساسی از فقر ایجاد می‌کند. این احساس، فرد را در وضعیتی قرار می‌دهد که امیدی به بهبود وضعیت نمی‌بیند و او را دچار نوعی اضطراب و تشویش و افسردگی شدید می‌کند. این احساس که در پیوند با ساختارهای نابرابرکننده شکل می‌گیرد، از تبعیض ساختاری موجود نشأت می‌گیرد و فرد در معرض فقر و بیکاری و تبعیض مداوم قرار می‌گیرد. در اینجا فرد با ساختاری مواجه است که قادر به پیکار با این ساختار نیست و نوعی ناسوژگی در برابر این میزان نابرابری و بیکاری در او شکل می‌گیرد. این وضعیت در بین فرودستان در پیوند با مکانیسم‌پردکننده و تبعیض‌آوری است که ساکنان نایسری از آن می‌گفتند. روی آوردن به مشاغل غیررسمی در گوشه‌گوشه نایسر، راهی برای گریز از بیکاری گسترده موجود است. این مشاغل (غیررسمی) بدیلی در برابر بیکاری موجود است.

جبار ۵۷ ساله می‌گفت:

«بیکاری کمر ما رو شکسته. چه کار کنیم؟ نایسر با این وضع اقتصادی جایی است که می‌تونیم روزانه بیاییم و هزینه‌های اولیه زندگی مون رو تأمین کنیم. اگر نایسر هم نباشه، جایی دیگری رو نداریم که بریم برای کار. ولی وقتی بیکارم می‌رم تو همین خیابان اصلی نایسر و یه چیزی می‌فروشم و نون زندگی مون رو درمیارم. خدایش اینم نشد کار، ولی دیگه چه کار کنیم؟ یه جورایی جایگزینی هست برای بیکاری، از بیکاری که خوب‌تره».

هاشم ۴۲ ساله و میوه‌فروش بیان کرد:

«الآن کجا ما رو راه می‌دن؟ ما تو نایسر کاری دیگه‌ای نیست که انجام بدیم. من قبلاً مغازه داشتم، اما با این تورم و اومدن کرونا دیگه توان پرداخت اجاره‌بها رو نداشتم و مجبور شدم برم دنبال یه کار دیگه... اگه کاری دیگه‌ای باشه که برم انجام بدم و کمی درآمدش خوب‌تر باشه که حتماً می‌رم دنبالش».

اگر بپذیریم بیکاری مهم‌ترین مشکل زندگی اقتصادی فرد است، چنگ زدن به مشاغل غیررسمی راهی برای جبران بیکاری است. در واقع، مصاحبه‌شوندگان چون راهی دیگری برای ادامه حیات نداشته‌اند، به این نوع مشاغل گرویده‌اند. در چنین وضعیتی (بیکاری گسترده)، افراد با دو راهبرد کنشی متناقض چون انفعال و ناکارآمدی و میل به تغییر به کنار آمدن و یا مقابله با مسئله بیکاری خود اقدام می‌کنند. گرویدن به مشاغل غیررسمی، مسیر این بخش از جامعه به‌عنوان آخرین استراتژی در برابر بیکاری و سیاست‌های تعدیل ساختاری است که در دو دهه اخیر با شتاب در حال بیکار کردن نسل گرویده به بخش غیررسمی برای تأمین حداقل معاش و رهایی از فقر بوده است. بنابراین رشد و میزان اشتغال غیررسمی در بیشتر نقاط کشور از جمله استان کردستان و سنندج، راهی برای فرار از بیکاری و بقای افراد آن جامعه به شمار می‌رود. مسئله دیگر، فقدان امنیت شغلی برای افرادی است که به مشاغل غیررسمی روی آورده‌اند. اکثر قریب به اتفاق شاغلین در ایران با قراردادهای موقت مشغول به کارند و امنیت شغلی برای افراد وجود ندارد؛ فعالیت در بخش غیررسمی که بسیار شکننده‌تر است. امنیت شغلی به‌منزله برخورداری از حق بازنشستگی، حق مسکن و دیگر مزایایی است که یک کارگر به ازای کار خود می‌باید دریافت کند، اما پیش از آن به معنای میزان ثبات در جایگاه شغلی است که فرد شاغل برای ادامه کار خود بدان نیازمند است و حق دارد بدون هراس دائمی و گسترده نسبت به از دست دادن شغل، کار کند؛ امری که در بخش غیررسمی موضوعیت ندارد. مجموع این موارد به‌خوبی مشخص می‌سازد که طبقه کارگر ایران، امروز تا چه حد در برآوردن نیازهای اساسی حیاتش تضعیف و توان‌زدایی شده است.

۳-۵. سبک زندگی و معاش سیال

فروودستان شهری در برابر طرد فزاینده به طرز خلاقانه‌ای برای کسب معاش و درآمدزایی استراتژی‌هایی به کار می‌بردند. متوسل شدن به این استراتژی‌ها، به زیست و کار ناپایدار آن‌ها برمی‌گردد. این ناحیه منفصل شهری (نایسر) دارای خیابانی اصلی است که بیشتر ساکنان برای امرار معاش و خرید روزانه به آن رو می‌آورند. فروشندگان و دست‌فروشان نیز در غیاب شهرداری و نهادهای نظارتی، سعی می‌کردند از این خیابان نهایت بهره را ببرند. آن‌ها با تصرف پیاده‌رو چه با خودروهایشان و چه با پهن کردن اجناس خود، سعی در تسخیر هر چه بیشتر فضا می‌کنند تا هم بتوانند جنس بیشتری را عرضه کنند و هم بیشتر در معرض دید باشند. در واقع، زیست آن‌ها با آمدوشد مداوم در این خیابان پیوند خورده است که روایت‌های آنان نشان از نوعی سبک زندگی ناپایدار و نوعی «استراتژی بقا به سبک سیال» در مواجهه با طرد فزاینده دارد. استراتژی بقا در وضعیت ناپایدار، گامی به‌سوی این عقیده ضمنی است که گرچه فقرا بی‌قدرت‌اند، اما نمی‌نشینند تا کسی سرنوشت حیاتشان را رقم بزند؛ بلکه در تضمین بقای خود فعال‌اند (بیات، ۲۰۱۰).

سردار ۵۵ ساله و دست فروش:

«ما واقعاً کار دیگری از دستمان بر نمی آید. هر کاری می کنیم که زندگی مون رو بچرخونیم. سعی می کنیم بینیم کدوم قسمت خوبه و مشتری زیادی داره که اونجا وایسیم و بساطمون رو پهن کنیم. من یه مدت داشتم تو واتم میوه فروشی می کردم کنار همین خیابون، بعد دیدم دست زیاد شد و بازار میوه فروشی داره کساد می شه، اومدم و شروع کردم به خشکبار فروختن. الان این خوب تره اگر اینم دست زیاد نشه. چه کار کنم دیگه؟ باید خودمون رو با شرایط وفق بدیم».

ناپایداری کار فرودستان در تمام ساحت های زندگی آنان قابل مشاهده است. برخی از دست فروشان برای اینکه کارشان بگیرد، با مغازه داران طرح رفاقت و دوستی می ریزند تا مغازه دار نسبت به بساط او (که بعضاً ممکن است برای مغازه دار نوعی تجاوز به حریم مغازه او باشد)، واکنش نشان ندهد. به عبارت دیگر، طرح دوستی با مغازه داران مجاور فرودستان که کارشان در کف پیاده رو خیابان اصلی بود، موجب اطمینان خاطر و ایجاد حاشیه امن برای خود و کارشان است.

فواد ۴۵ ساله و از کسانی که کف خیابان بساط پهن کرده بود:

«بازار کار ما هم این پیاده رو شده. خدا خیرشون بده این مغازه دار عزیز رو. خیلی فضا برای کار من لحاظ کرده تا من بتونم بساط پهن کنم. اگر ایشون نبود که نمی تونستم همیشه اینجا بایستم. ولی اینجا جای خوبی هستش و ازین جهت ممنونم از این دوستمون»

فرودستان نایس که در آمدشان و مشاغلشان با خیابان و پیاده رو اصلی پیوند خورده است، استراتژی های مقطعی و البته ناپایداری را به صورت روزانه برای جلب توجه و درآمدزایی بیشتر به کار می گیرند. این قشر اقدامات خود را گاهی به صورت فردی و گاهی به صوت جمعی حول دوستی و خویشاوندی سامان می دهند. در پاره ای از موارد عامدانه و در مقیاس خیابان و محله و در پیوندی که معمولاً از باب دوستی است، همدیگر را پوشش می دهند و به این ترتیب استقلال خود را نیز حفظ می کنند. در واقع، روایت های فرودستان سیالیت زیست و معاش را معنا می بخشید.

۴-۵. نهادینه شدن کار غیررسمی: منبع معاش

کسانی که در بازار مشاغل غیررسمی نایس حضور دارند، از موقتی بودن کار و زندگی از معجرای کار غیررسمی سخن گفتند. آن ها به واسطه اینکه ناچارند روزانه بقای خود را به هر طریق تأمین کنند و زیست بدیلی برایشان وجود ندارد، کار غیررسمی را پیشه خود ساخته و به آن تن داده اند. مصاحبه شوندگان در بازار مشاغل غیررسمی با این نوع مشاغل انس گرفته و آن را نهادینه کرده اند. در واقع درک و تصور آنان از زیست در نایس و کار و پیشه خود در بازار مشاغل غیررسمی، به مثابه نوعی زندگی کردن است. بدین معنی که آن ها تصور و درکشان از فعالیت و کار غیررسمی را به تمام احوالات زندگی تسری داده اند. فرودستان که از مناسبات و منطق بازار رسمی کار و زندگی بیرون رانده شده اند و از دایره مناسبات اجتماعی و زیستی رسمی و آبرومندانه بیرون گذاشته شده اند، در شکل غیررسمی امرار معاش می کنند.

این روایت ابراهیم ۵۸ ساله و دست‌فروش است:

«کار ما همینه، یک روز میام به روز نیمام. اگر پولی داشته باشم که برم بازار و جنس بگیرم که میام بساط پهن می‌کنم؛ اما اگر پولی در بساط نداشته باشم که از کجا بیارم؟ من پاییز و زمستون اینجا محل کارمه. میام تو این پیاده‌رو همین وسایلم رو می‌ذارم و می‌فروشم. بستگی به اینکه سرمایه‌چیزی رو که بخوام بخرم و بفروشم داشته باشم، نوع کارم هم تغییر می‌کنه. هر چی قسمت بشه کار و معاش ما همینه دیگه».

به‌واسطه نیروی سرکش بازار و نامالیامات موجود که در اکثر اوقات فرودستان را بیشتر تحت تأثیر قرار می‌دهد، نوعی زیست و کار غیررسمی به‌مثابه منبع معاش ناپایدار در میان آنان نهادینه می‌گردد که از دل مناسبات قدرت و بازار ظهور و بروز می‌کند. با توجه به اینکه کار فرودستان با هر نامالیامتی ممکن است برچیده شود و یا نوع کار تغییر کند، می‌توان گفت ساکنان بازار غیررسمی خود را به‌صورت روزانه با این شرایط وفق داده‌اند؛ به صورتی که به شکل یک نوع سبک زندگی برای آنان درآمده است. برخی از شاغلان بازار غیررسمی در نایسر برای دو فصل بهار و تابستان کار خود را در نایسر تعطیل می‌کردند؛ بنابراین در این تیپ مشاغل غیررسمی خبری از عادت‌های منظم کاری و توجه به دستورات عملی و اجرای زمانمند قراردادهای ... که در مشاغل رسمی وجود دارد ممکن نبوده و همه امور کاری به‌صورت رسمی درآمده است.

جواد ۳۶ ساله و مسافرکش:

«راستش من قبلاً داشتم دست‌فروشی می‌کردم که با کساد شدن بازار و گران شدن جنس و همچنین این میزان تورم، مجبور شدم به مسافرکشی روی بیاورم؛ چون دیگر سرمایه‌ای نداشتم که اجناسی رو که قبلاً می‌فروختم را باز سرمایه‌گذاری کنم. من با این پیکانی شخصی که دارم، مسافرکشی و امرار معاش می‌کنم. دیگه چه کار کنیم؟ برای این به لقمه نون باید هر کاری که شده انجام بدم. من خودم از کارگری و دست‌فروشی تا مسافرکشی و باربری رو انجام می‌دم. پارسال هم برای یک سالی رفتم با وانت بار دوستم میوه‌فروشی کردم. هر کاری که بشه روزانه به مزدی رو بهم بدن میرم و انجام می‌دم. کار ما که رسمی نیست که قاعده داشته باشه».

سهم این قشر از جامعه در چند دهه اخیر از کار رسمی و مشاغل رسمی بسیار ناچیز بوده و دائماً در معرض طرد فزاینده بوده‌اند؛ بدین صورت که این الگو به‌صورت عادت‌های کاری نامنظم، موقتی و ناپایدار که مشخصه معاش غیررسمی است، ظهور و بروز یافته است. این طبقه محروم و حاشیه‌نشین هیچ سهمی از حقوق و مواهب زیست شهری عایدش نمی‌شود، به همین جهت به‌ناچار به کار غیررسمی روی می‌آورد.

۵-۵. درآمدزایی آنومیک

با پاس کشیدن دولت از مسئولیت‌های خود و خدمات اجتماعی و طرد بخش عمده‌ای از جمعیت فعال و جوان از اقتصاد و مشاغل رسمی، درآمدهای آنومیک از مجرای مشاغل غیررسمی به‌عنوان راهی برای تأمین معاش مطرح می‌گردد. این امر در مناطقی که نوعی از تبعیض اجتماعی را در تمام ساحت‌های

توسعه و حق به شهر و... تجربه و زیست می‌کنند، بیش از دیگر مناطق جریان دارد. کردستان که از نوعی نابرابری و تبعیض ساختاری رنج می‌برد و در همین میدان هم مناطق و سکونتگاه‌های غیررسمی دوچندان با تبعیض‌های اجتماعی عجین‌اند، حتماً بیش از مرکز معاش آنومیک را از سر می‌گذرانند. فرودستان نایسر که به‌طور مداوم در معرض طرد فزاینده هستند، بیشتر از هر طبقه‌ای در جامعه نوعی از کار آنومیک و بالتبع درآمد آنومیک را زیست می‌کنند.

سلمان ۳۷ ساله و مسافرکش در این رابطه بیان کرد:

«کار نیست و با این میزان بیکاری چه کار کنیم؟ من قبلاً کارگری می‌کردم و الآن با این پیکانم دارم مسافرکشی می‌کنم. با این پیکان و کارگری تا حالا سر کردیم و یه لقمه نون برای خانواده آوردیم سر سفره. من همه کار کردم از کارگری تو تهران بگیر تا کارهای خدماتی و شاگرد بنایی تا مسافرکشی همه کار کردم. هر سال یه کاری، برای ما که کار ثابتی نداریم و نه بیمه‌ای و شغل درست حساسی چاره‌ای جز این نداریم. چه کار کنم؟ ما کارایی انجام می‌دیم که بعضی وقتا به ذهن هیچکی خطور نمی‌کنه. مجبوریم برای دو قرون درآمد».

به میزانی که نقش دولت در تأمین معاش کمتر می‌شود و فرصت‌های کار و شغل رسمی کمتر می‌شود، بازار مشاغل غیررسمی به شکل بسیار گسترده‌ای رشد کرده است. با سیطره بازار بر تمام امور زندگی، فرصت‌ها و دست فرودستان برای شغل رسمی کوتاه‌تر شده است. این وضعیت در جایی مانند نایسر سنندج که جمعیتی بسیار زیادی را در خود جای داده، روزبه‌روز در حال فزونی است که این وضعیت گسترش معاش آنومیک را به روایت ساکنان بیشتر دامن می‌زند.

ضرورت زندگی روزانه و برآورد مایحتاج برای بقا، فرودستان در بخش مشاغل غیررسمی نایسر را در شرایطی قرار داده است که مجبورند به هر طریقی درآمد روزانه‌ای (حتی از نوع آنومیک و ناپایدار) برای گذران زندگی داشته باشند. این شیوه زیستن در پیوند با سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی است که روزبه‌روز مردم بیشتری را از مرکز شهر روانه نایسر می‌کند؛ ناحیه‌ای که انگار قرار است تمام مطرودان و فرودستان را در خود جای دهد. مردم محلی که فرودستان و کارگران شهری بودند، برای ادامه بقا به‌ناچار به شیوه‌های غیررسمی روی می‌آورند. این شیوه از کار با واسطه دوستی و آشنایی‌هایی قشر فرودست بود که معمولاً مغازه‌داران با ساکنان محل داشتند و این باعث می‌شد در هم‌زیستی باهم هرکس بتواند امرار معاش روزانه خود را داشته باشد. این شیوه درآمدزایی (آنومیک) در نایسر بسیار شایع است. زیستن در نایسر فرد را در موقعیتی قرار می‌دهد که به هر کاری (از ضایعاتی، دست‌فروشی و مسافرکشی گرفته تا چرخی و گاریچی) روی بیاورد که خود امکان تأمین زندگی و امکانی برای معاش و بقای خانواده است.

حیدر ۴۷ ساله و کارگر بیان کرد:

«من کارگرم و روزایی که کارگری نباشه، چرخ دارم که با اون وسایل میارم تو همین پیاده‌رو اصلی نایسر و وسایل می‌فروشم. چه کار کنم؟ به هر طریقی باشه مرد باید این دو قرون رو برای نون زن و بچه‌اش دربیاره. یه روز کارگری، یه روز دست‌فروشی و همین‌طور هر چی قسمت بشه دیگه. آدم که خانواده داشته باشه، به هر کاری تن می‌دهد برای تأمین درآمد زندگی. حالا از سر ناچاری و مجبوری».

ساکنان نایسر که به مشاغل غیررسمی مشغول‌اند، در مصاحبه از وضعیتی سخن گفتند که به نظر می‌رسد بخشی از زیست روزمره آن‌ها شده است. به واسطه محرومیت و فشارهای اقتصادی حاکم، مردم محلی مجبورند برای گذران زندگی و بقای خانواده و تأمین مایحتاج اولیه، به استراتژی‌های غیررسمی و به تعبیری درآمدزایی آنومیک بپردازند. چون تنها راهی است که به آن‌ها امکان ماندن در برابر رنج‌های اجتماعی ناخواسته و تبعیض‌گونه را می‌دهد. این وضعیت امری طبیعی نیست و نباید از آن غافل شد. در سال‌های اخیر به نحو فزاینده‌ای بخشی از مردم شهر به مشاغل غیررسمی پیوسته‌اند که باید آن را در امتداد سیاست‌های بازار و کژسیاست‌های توسعه شهری خواند. شهروندی که زندگی روزمره‌اش متأثر از تاخت‌وتازهای بازار و کژسیاست‌هایی مانند تعدیل نیروی کار، اخراج خودسرانه و دلبخواهی، بی‌ثبات‌سازی و ناامنی شغلی، کاهش سطح دستمزدها و حمایت‌های اجتماعی و... است؛ این معادله غیرعادلانه و غیرانسانی جمعیتی را در دامن نوعی مشاغل غیررسمی و نوعی درآمدزایی آنومیک پرتاب می‌کند. این وضعیت به قیمت تبدیل حیات انسانی فرودستان و کارگران به حیات غیرانسانی رخ می‌دهد که طی آن جمعیت بسیار وسیعی از انسان‌های ناتوان را دچار زیستی ناکام می‌کند.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

معاش ناپایدار و سیال، معلول سیاست‌های تبعیض‌گونه و دست‌درازی بازار و قدرت بر زیست فرودستان است. نوشتار حاضر با مروری بر رویکردهای مختلف پیرامون مشاغل غیررسمی فرودستان و مطالعه میدانی، ابعاد مختلفی از این مسئله را نشان داد. با عقب‌نشینی «دولت اجتماعی» و پیشروی بازار به زندگی توده‌ها، خیابان به مکانی برای امرار معاش هزاران فرودست شهری بیکار تبدیل شده است که از دایره کار و زندگی رسمی بیرون انداخته شده‌اند. فرودستان در میدان مورد مطالعه (نایسر سنندج) برای بقای خود و برای مقابله با بیکاری و شوک‌های قیمت‌ها، به طیفی از مشاغل غیررسمی چنگ انداخته‌اند.

مشاغل غیررسمی در این میدان صحنه جدال نیروها و مکانیسم‌های حاکم بر تولید و بازتولید نایسر است که خود در سایه این نیروها و روابط قرار گرفته است و بدین ترتیب تولید می‌گردد. این مسئله امری طبیعی نیست، بلکه سیر تاریخی دارد و باید آن را در متنی تاریخی و در پیوند با نیروها و قدرت و روابط خواند. ریاضت‌های اقتصادی و بیکاری و افزایش ناگهانی قیمت مسکن و زمین و به تبع آن اجاره‌بها، عدم پایداری بنیان‌های اقتصادی که نوعی خشونت ساختاری است و سیاست‌های مطرودمسازي بخشی از فقرا به نفع اغیا در پس منطق سرمایه، بخشی از مردم را از یک زیست آبرومندانه بی‌نصیب کرده که این وضعیت در نایسر در قالب مشاغل غیررسمی و ناپایدار و ناامن تجلی یافته است. این مشاغل غیررسمی، زیست روزمره فرودستان را با خیابان و کف پیاده‌رو گره زده است که دلالت بر سبکی از زیستن و تقلا برای یک نوع خاص از زیستن را نشان می‌دهد. این سبک زندگی بیشتر با کار و فعالیت‌های غیررسمی در خیابان و پیاده‌رو بروز و ظهور می‌یابد. این مشاغل غیررسمی در کف خیابان و پیاده‌رو دغدغه‌ها و تلاش‌ها و کنش‌های آن‌ها را برای زیستنشان نشان می‌داد؛ در واقع نوعی تقلاي روزمره برای زیستن در هر شرایط و به هر قیمت ممکن.

مصاحبه‌شوندگان در بازار مشاغل غیررسمی در نایسر سنندج ناپایداری و سیالیت را نه تنها در کار و فعالیت روزانه، بلکه در تمام امور زیست خود به عنوان سبکی از زندگی تجربه می‌کنند. در واقع درک و تصور آنان از کار و پیشه خود در بازار مشاغل غیررسمی، به مثابه نوعی ناپایداری است؛ بدین معنی که آن‌ها تصور و درکشان از زندگی و کار، بی‌ثباتی در تمام احوالات زندگی است که روزانه تجربه می‌کنند. این زیست سیال با تاب‌آوری و تحمل رنج‌ها و دردهای روزمره عجین و برای آن‌ها تبدیل به نوعی از سبک زندگی شده است. فرودستان که از مناسبات و منطق بازار رسمی کار و زندگی بیرون رانده شده و از دایره مناسبات اجتماعی و زیستی رسمی و آبرومندانه بیرون گذاشته شده‌اند؛ در شکل غیررسمی آن به امرار معاش پرداخته و خرده‌فرهنگ‌های بازار غیررسمی را نهادینه کرده‌اند و در این وادی زیستی ناپایدار را در غیاب نهادهای رسمی و کساکش دوگانه‌های رسمی/غیررسمی و آنومیک/هنجارمند زیست می‌کنند.

به موازات شوک‌های اقتصادی، شاغلان بخش غیررسمی رو به فزونی بوده‌اند؛ به طوری که ما با بیکاری فزاینده توده‌ای مواجه بوده‌ایم که به طور ویژه مشاغل غیررسمی خیابانی را در سنندج بیشتر کرده است. به تعبیر محمد مالجو (۱۳۸۶)، از دهه هفتاد که زندگی شهروندان در ایران به طرز گسترده در معرض تهاجم پروژه بازاری کردن جامعه قرار گرفته است؛ این میدان هم از این وضعیت و دست‌درازی بازار و البته سیاست‌های تبعیض‌گونه در امان نمانده است. پیشروی فزاینده فرودستان شهری در بخش مشاغل غیررسمی در نایسر، گونه متمایزی از اشغال فضای شهری، شیوه‌های امرار معاش و چالش‌هایی که در این نظم با آن مواجه می‌شوند را ساخته است که روزانه به مثابه نوعی سبک زندگی از نوع سیال و ناپایدار تجربه زیست می‌شود. این شیوه معیشت به تعبیر کلاین (۱۳۹۵) «به بودن ضروریات یک زندگی آبرومندانه از میلیون‌ها شهروند» منجر شده است.

فرودستان شهری در نایسر سنندج برای گریز از بیکاری و گذران معیشت زندگی خود، به خیابان پناه آورده‌اند و این امکان را فراهم کرده‌اند تا در وضعیت بی‌ثباتی کار و زندگی‌ای که روزانه تجربه می‌کنند؛ خیابان و پیاده‌رو را به محلی برای ارتزاق روزانه خود و خانواده خود تبدیل کنند. هجوم به خیابان و کف پیاده‌رو، آخرین حربه آنان برای گریز از شوک‌ها و سیاست‌های اقتصادی و پاپس کشیدن دولت از مسئولیت خود در برابر این طبقه است. در حقیقت آن‌ها نه تنها به صورت اختیاری خیابان را انتخاب نکرده‌اند، بلکه خیابان و کف پیاده‌رو استراتژی آنان در برابر تمام تبعیض‌ها و تعدی‌هایی است که از هر سو بر زیست آنان می‌رود تا به مکان درآمد آنان ولو از نوع آنومیک تبدیل شود.

در این متن ما با فرودستانی مواجهیم که نه خود و نه معاش آن‌ها در دایره شمول قانون نیستند و به تعبیر آگامبن (۱۹۹۸) می‌توان گفت با هوموساکر روبه‌رو هستیم که به همین اعتبار از دایره حقوق انسانی و شهروندی نیز خارج شده‌اند. اگرچه درک و تصور رسمی از مشاغل غیررسمی، نوعی مشاغل کاذب و آنومیک است؛ اما حضور انبوه نیروی کار در فضاهای عمومی در متن نایسر که مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند، این مشاغل غیررسمی را به مثابه نوعی شغل و جایگزینی برای بیکاری و البته سبکی از زیستن درک و تفسیر می‌کنند. در واقع، درک آن‌ها از این نوع معاش، به مثابه یک نوع مبارزه برای بودن است و نه شدن.

منابع

- بوردیو، پیر (۱۳۹۳). تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی. ترجمه حسن چاوشیان، تهران: ثالث.
- بیات، آصف (۱۳۹۷). سیاست‌های خیابانی (جنبش تهیدستان در ایران). ترجمه سیداسدالله نبوی، تهران، شیرازه.
- کلاین، نائومی (۱۳۹۵). دکترین شوک: ظهور سرمایه‌داری فاجعه. ترجمه مهرداد شهابی و میرمحمود نبوی، تهران: کتاب‌آمه.
- خیراللهی، علیرضا (۱۳۹۷). کارگران بی طبقه، توان چانه‌زنی کارگران در ایران پس از انقلاب. تهران: آگاه.
- فیروزآبادی، سیداحمد و علیرضا صادقی (۱۳۹۲). طرد اجتماعی: رویکردی جامعه‌شناختی به محرومیت. تهران: جامعه‌شناسان.
- مالجو، محمد (۱۳۸۶). اقتصاد سیاسی ظهور دولت نهم. گفتگو، شماره چهل‌ونهم: ۲۸-۹.
- صفری، کیهان (۱۴۰۰). درام‌های فرودستان حاشیه‌نشین: زیستن در میانه خشونت و رنج. مجله مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۲۸، شماره یک: ۲۸۰-۲۵۳.
- دانشمهر، حسین (۱۳۹۸). پدیده‌نگاری فروشندگان خیابانی در شهر سنندج، مجله مسائل اجتماعی ایران، دوره دهم، شماره دوم: ۲۷۱-۲۹۵.
- دلپسند، کامل و محمدی، پریخان و آموسی، میجنون (۱۳۹۷). بررسی جامعه‌شناختی زیست جهان اجتماعی کولبران مرزی، همایش ملی جامعه‌شناسی مرز: سیاست‌های توسعه و حیات اجتماعی مرزنشینان، سنندج. <https://civilica.com/doc/769562>
- یزدانی‌نسب، محمد (۱۳۹۹). تجربه زیسته طبقات فرودست در مواجهه با ویروس کرونا، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره چهاردهم، شماره دوم: ۱۶۰-۱۳۵.
- Agamben G. (1998). *Homo Sacer, Sovereign Power and Bare Life*, Trans. By Daniel Heller-Roazen, California, Stanford University Press.
- Agamben G. (2020). *The state of exception provoked by an unmotivated emergency*. February 26. Available at: <http://positionspolitics.org>.
- Bayat, A. (2010). *Life as Politics: How Ordinary People Change the Middle East*, Amsterdam University Press.
- Bojan, Dercan, Milka, Bubalo-Zivkovic, Milica, Solarevic, Dejan, sabic (2017). *Living on the border: social indicators of life quality in Srem border region (Vojvodina, Serbia)*. Geographica Pannonica. Volume 21, Issue 1, 26-42 (March).
- Christaens T. (2020). *Must Society be Defended from Agamben?* Available at: <https://criticallegalthinking.com/2020/03/26/must-society-be-defended-from-agamben>.
- Depoortere, F. (2012). *Reading Giorgio Agamben's Homo Sacer with René Girard*. Philosophy Today, 56(2): 154-163.
- De la Durantaye, L. (2009). *Giorgio Agamben: a critical introduction*. Stanford University Press.
- Perprah, V., Buor, D., Forkour, D & Sanchez-Moral, S. (2019). *Characteristics of informal sector activities and challenges faced by women in Kumasi Metropolis, Ghana*. Cogent Social Science, (5)1. Doi: 10.1080/23311886.
- Sevensson, J. (2018). *Young domestic workers: A qualitative study on the health and wellbeing of girls working in households in Delhi*. London School of Hygiene & Tropical Medicine.